روزنامه شرق

سه‌شنبه ۷خرداد ۱۳۹۲ ۱۷ رجب ۱۴۳۴ ۲۸ می ۲۰۱۳ سال دهم شماره ۱۷۴۴ ۱۶صفحه

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان فلسطین، کوچه برادران غفاری، پلاک ۲۶
تلفن: ۳۷-۸۸۹۸۶۸۲۹ نمابر: ۸۸۹۸۶۸۴۸ تلفن آگهی‌ها: ۲۲-۸۸۹۸۶۸۲۰
امور مشترکین: تلفن: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۲۷۲۱۳۰
چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲
www.sharghdaily.ir

تهران: اذان ظهر ۱۳:۰۲ اذان مغرب ۲۰:۳۳ اذان صبح فردا ۴:۰۸ طلوع آفتاب ۵:۵۱

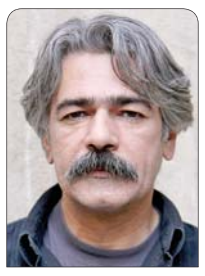

حضور کلهر، قربانی و قمصری در جشنواره «اتنوپورت»

شرق: جشنواره «اتنوپورت» لهستان میزبان کیهان کلهر، علیرضا قربانی و علی قمصری می‌شود. طبق برنامه اعلام‌شده توسط ستاد این جشنواره، کیهان کلهر ابتدا در تاریخ ۱۷خرداد سال‌جاری به همراه اردال ارزنجان نوازنده باقلاما و موسیقیدان مطرح کشور ترکیه، به روی صحنه می‌رود و فردای آن روز؛ علیرضا قربانی، علی قمصری، سامان صمیمی و هژار زهاوی، پروژه رومی را با آهنگسازی قمصری در سالن Grand Hall اجرا خواهند کرد. پیش‌تر از این پروژه «رومی» در چندین کشور به روی صحنه رفته بود.

واژگان یک فرهنگ

«باستان‌شناسی» و ضعف‌های اخلاق شهروندی

ناصر فکوهی

● شکل گرفتن یا شکل نگرفتن ضعف اخلاق شهروندی و احساس تعلق ملی، سبب شده است که هنوز در مناطق اصلی باستان‌شناسی شاهد ضمانتی مردمی برای محافظت از آثار نباشیم. از سوی دیگر، برخی از مسوولان نیز در حوزه‌هایی همچون توسعه شهری و انرژی هنوز مساله میراث تاریخی را درونی نکرده‌اند و نگاه لازم و جدی را به آن ندارند که این امر خود سبب پدید آمدن گاه‌به‌گاه مشکلات و تنش‌هایی می‌شود که با ساختن یک سد، یک بنا یا برخی دیگر از ساخت و سازهای زیربنایی یا شهری شاهدش هستیم و اغلب بسیار سریع جنبه سیاسی به خود می‌گیرند و بر شدت آسیب می‌افزایند. این امر البته به موازات خود و به دلیل وجود درآمدهای نفتی، شاهد پدید آمدن نهادهایی چون کرسی‌های دانشگاهی، مجلات تخصصی و نهادهای رسمی و غیررسمی در این حوزه نیز بوده است که اغلب همچون رشته‌های دیگر از نظرات و روش‌های بسیار قدیمی در زمینه علمی تبعیت می‌کنند و حداکثر می‌توان نام موزه‌گرایی‌های جدید بر آنها گذاشت، هرچند تعداد اندکی از باستان شناسان نسل جدید به‌شدت درگیر تلاش برای تغییر این وضعیت هستند. از طرف دیگر، موقعیت و پرسمان مناقشه‌برانگیز باستان‌شناسی ایران در خارج از ایران یعنی به ویژه در فرانسه، ایتالیا و آمریکا نیز که اغلب به وسیله مهاجران نسل اول و دوم و تعداد اندکی از غیرایرانیان ادامه دارد را باید به این وضعیت اضافه کرد که این بحثی دیگر را می‌طلبد.

بنابراین شاید بتوان در یک کلام گفت که ایدئولوژیک‌شدن و سیاست‌زدگی و پولی شدن روابط مربوط به باستان‌شناسی در صد سال اخیر بزرگ‌ترین ضربات را به این مفهوم وارد کرده‌اند، زیرا مانع درونی شدن آن و شکل‌گرفتن ذهنیت‌های متعارفی در میان مردم و نخبگان در این زمینه شده‌اند و این در حالی است که امروز بیش از پیش می‌دانیم که نمی‌توان در جهان، موقعیتی در زمان «حال» داشت و چشم‌اندازی نسبت به «آینده»، بدون آنکه از ابزارها و میراثی برای ساختن گذشته خود و مکان‌های حافظه آن برخوردار بود.

مخبر الدوله

کتاب «نعلبندیان» در «آمازون»

● **مهر:** کتاب «دیگران عباس نعلبندیان» اولین جلد از مجموعه شناختنامه عباس نعلبندیان، نویسنده‌ای که ۲۴سال پیش خودش را کشت، چند روز پس از انتشار، در سایت آمازون قرار گرفت. اولین جلد از مجموعه پنج‌جلدی شناختنامه عباس نعلبندیان، نمایشنامه‌نویس، با عنوان «دیگرانِ عباس نعلبندیان» به‌تازگی توسط انتشارات H&S در لندن به چاپ رسیده که روز چهارشنبه اول خرداد، در آستانه سالمرگ این نمایشنامه‌نویس در لندن رونمایی شد. این مجموعه توسط جواد عاطفه و عاطفه پاکبازنیا تالیف و گردآوری شده و جلد اول آن با عنوان «دیگرانِ عباس نعلبندیان» شامل بیش از ۴۰ مقاله از محمود دولت‌آبادی، رضا براهنی، جواد مجابی، محمدعلی سپانلو، آیدین آغداشلو، محمود استادمحمد، رضا قاسمی، یعقوب آژند، سهیل پارسا، ناصر زراعتی، فتح‌الله بی‌نیاز، منصور خلج، پرویز پورحسینی، عطاالله کوپال، مریم موحدیان، محسن آزرم، شهرام احمدزاده، حامد احمدی، حسین اصل عبداللهی، نیلوفر بیضایی، عاطفه پاکبازنیا، روزبه حسینی، پرویز حضرتی، ستاره خرم‌زاده اصفهانی، کاظم شهبازی، رضا دادویی، مهسا دهقان‌پور، علیرضا رضایی، آزاده رضاییان مقدم، صدرالدین زاهد، ناصر زراعتی، شهلا زرلکی، حمیدرضا شریف‌نیا، جواد عاطفه، سیروس علی‌نژاد، احسان فکا، جواد ماه‌زاده، ارشیا مشکلاتی، مریم موحدیان، افسانه نوری، پری‌رُخ هاشمی و... درباره زندگی و زمانه عباس نعلبندیان است. قیمتی که سایت آمازون برای این کتاب درج کرده است، ۲۸دلار و ۵۰سنت است.

راه‌اندازی وب‌سایتی برای «جین آستن»

● **مهر:** وب‌سایتی با عنوان «آنچه جین دید» از روز شنبه شروع به کار کرده که به عموم امکان می‌دهد تا تجربیات نمایشگاه نقاشی سال ۱۸۱۳ جاشوا رینولدز را از زاویه دید جین آستن ببینند. گاردین نوشت، جین آستن دوست داشت به لندن برود و بارها هم این کار را کرده بود. وقتی او در شهر بود به تئاتر می‌رفت، به مغازه‌ها سر می‌زد و به چیزهای مد روز توجه می‌کرد. این وب‌سایت که در آمریکا راه‌اندازی شده، قصد دارد همین چشم‌انداز را در برابر دوستداران این نویسنده قرار دهد. این سایت به نشانی http://www.whatjanesaw.org در دسترس است.

زاویه دید

«پدرو داموتا» در دیدار با «داریوش شایگان»

در جست‌وجوی جام جهان‌نما

علی‌اصغر محمدخانی

داموتا در جست‌وجوی جام‌جم است، مضمون جام به همه ادبیات عرفانی پارسی راه یافته است، جام جهان‌نما را چگونه می‌توان یافت؟ این همان جامی است که به هنگام اعتدال بهاری، کل گیتی را در آن می‌توان دید. اما فقط به امور «هفت اقلیم» جهان خاکی محدود نیست، بلکه امور عالم غیب نیز که سیارات و صور فلکی فقط نشانه‌های آنند در آن نمایان می‌شود. اما برای نیل به چنین مشاهده‌ای باید «متالهی» برخوردار از فرکیانی چونان کیخسرو بود و سهروردی آن را به خوبی در آثارش نشان داده است. پدرو داموتای پرتغالی، سه هفته‌ای میهمان شهر کتاب بود. از لیسبون به دنبال دریافت‌هایی از حقیقت به ایران آمد. در تهران بود و به اصفهان و شیراز رفت.

در محافل فرهنگی و دانشگاهی شرکت کرد و از حافظ و سعدی سخن گفت. به قم رفت و در دانشگاه ادیان و مذاهب از عرفان و تصوف در پرتغال گفت‌وگو کرد. برای شناخت بیشتر حکمت اسلامی ایرانی به دنبال سهروردی، روزبهان بقلی شیرازی، نجم‌الدین کبری، فخرالدین عراقی و شعر عرفانی فارسی است. نسخه‌شناس و هنرشناس است و شگفت‌زده از گنجینه‌های کتابخانه آیت‌الله مرعشی‌نجفی و عشق آن مرجع تقلید به کتاب و نسخه خطی و به‌دست‌آوردن آنها.

پدرو، تشنه حکمت اشراقی، حقیقت نورانی ناب مشرق و گشودن رمزهای سنتی نور و رازگشایی حقیقت باطنی است. در آخرین روز اقامتش در ایران، به دیدار داریوش شایگان رفتیم. در این دیدار که خانم دکترنسرین فقیه‌ملک‌مرزبان هم حضور داشت، بحث‌هایی میان شایگان و پدرو مطرح شد و از عرفان هند و آیین‌های ژاپن و چین تا نگرش هانری کربن به آفاق معنوی جهان اسلام به ویژه سهروردی. و اینکه حکیمان اشراقی چه می‌گویند و فکرتشان که تاسیس یک فرهنگ معنوی تمام و کمال است و اینکه چگونه تربیت معنوی مورد نظر سهروردی، قرن به قرن، تداوم یافته است و راه خسروانی او که از کیخسرو وام گرفته، همان پادشاه حکیم و عارف که با سلوک در این راه، حماسه پهلوانی ایران زمین را به حماسه عرفانی ختم کرد و از طریقت‌های صوفیانه و نظام فکری سهروردی و عرفان او سخن رفت. از فرناندو پسوا -شاعر برجسته پرتغالی- و نگاه او به جهان در شعرهایش و از فرهنگ اسلامی و زبان و ادبیات فارسی در پرتغال. شایگان که به خوبی فرهنگ جهانی را می‌شناسد و ادیان و مکتب‌های هندو را کاویده است و سال‌ها همدم و همراه هانری کربن و برخی از فیلسوفان اسلامی بوده و از آسیا تا غربی‌ترین نقطه غرب را پیموده است، به خوبی به پرسش‌های پدرو پاسخ داد که چگونه می‌توان این جست‌وجو را ادامه داد و به رموز و خمیره ادیان و مکتب‌های مشرق‌زمین پی برد.

به خوبی حس می‌کنم که این روزها در حوزه‌های ادبی و فلسفی و هنری چه نیاز مبرمی به گفت‌وگو میان اندیشمندان، نویسندگان، جست‌وجوگران ایران و دیگر کشورها حس می‌شود و نهادها و مراکزی که زمینه این تلاش فکری را فراهم کنند تا چه حد در صحنه فرهنگی ایران غایب‌اند و آیا می‌توان این جام‌جهان‌نما را برای پژوهشگران غربی ترسیم کرد؟

ما باید ظرفیت شنیدن و درک عمیق‌تر صداهایی که از غرب می‌آیند و در جست‌وجوی حقیقت گمشده هستند، فراهم کنیم. صداهایی که در جست‌وجوی ابدیت و جاودانگی هستند. کسانی که می‌خواهند جوهره معنوی و ساحات متعالی را بشناسند و بتوانند با شناخت حکمت معنوی کهن از چشم‌انداز علمی و دانشگاهی، شماری از نیازهای خود را برآورده سازند.

آروین
arvinmad@gmail.com

کارتون خواب

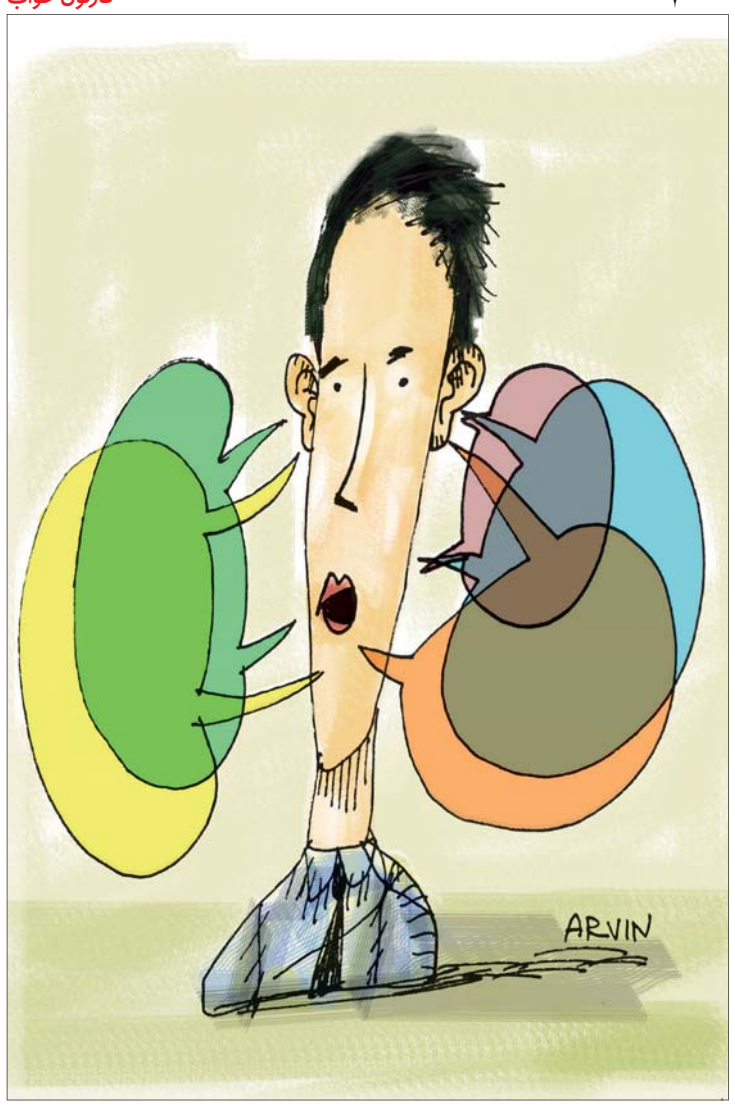

کاپوچینو

ناامیدی بد دردی است

مزدک علی‌نظری

می‌گویند در ایران دو روز خاص، بزرگ‌ترین جشن‌های ملی برپا شده است. اول همین سوم خرداد که گذشت، یعنی روز آزادی خرمشهر؛ و دیگری با حماسه ملبورن و آن صعود حماسی تیم‌ملی به جام‌جهانی فوتبال. حالا که این یادداشت را می‌خوانید، تیم‌ملی در اردوی خارج کشور است و برای سه بازی سرنوشت‌ساز در راه رفتن به جام‌جهانی آماده می‌شود. می‌دانیم که کار تیم گره خورده و شرایط سختی دارد؛ این دل‌مان را می‌لرزاند. موفقیت در این سه بازی، مساوی است با یک جشن ملی دیگر، یک شادی عمومی، یک امید تازه. شادی و امیدی که شاید با آن دو جشن بزرگ که اول گفتیم، قابل مقایسه نباشد اما در شرایط فعلی سخت به آن نیاز داریم.

یادم می‌آید که ۱۲سال پیش، تیم در مخمصه‌ای به‌شدت بدتر گرفتار بود؛ ولی ما بی‌هول و وحشت، سراپا امید بودیم. هنوز دایی و مهدوی‌کیا و علی کریمی بازی می‌کردند. موقع بازی‌ها، توی خیابان پرنده پر نمی‌زد. دخترها خودشان را به میله‌های پشت در استادیوم می‌چسباندند و گریه می‌کردند. مادرها آش نذری می‌پختند. هنوز بودند کسانی که از هیجان گل‌زدن تیم، سکته می‌کردند و می‌مردند. هنوز این شور جمعی را گم نکرده بودیم.

بعد، ما بودیم و یک ۹۰دقیقه بازی «پلی‌آف» مقابل تیم چغر ایرلند. استادیوم آزادی مثل دیگ می‌جوشید. آنقدر شلوغ بود که من و چند همکار دیگر نتوانستیم خودمان را به جایگاه خبرنگاران برسانیم، رفتیم طبقه دوم و از آن بالا همه‌چیز را دیدیم. هرکس با خودش یک طبل و شیپور آورده بود و گلو پاره می‌کرد. جوری شد که همان اوایل بازی علی دایی برگشت و با عصبانیت سر تماشاگران داد زد: «نزنید، سرسام گرفتیم!» توی آن غوغا هیچ‌کس صدایش را نشنید. آن روز، بازی را بردیم، ولی صعود نکردیم. یحیی گل‌محمدی مثل حالایش بدشانس بود و تک گلش به ایرلند پرپر شد. بلاژویچ هم بعد از بازی، خداحافظی کرد و رفت. هر مربی دیگری بود توی همان کنفرانس مطبوعاتی کله‌اش را می‌کندیم، ولی بعضی آدم‌ها هستند که گرچه از آنها می‌رنجی، اما باز دوستشان داری...

بعدها باز هم به جام‌جهانی رفتیم، اما دیگر آن شور و امید از دست رفته بود. نه که تقصیر گل‌محمدی و خاتمی و بلاژویچ یا آن روز جهنمی باشد، نه. ناامیدی درد کشنده‌ای است و می‌دانیم که اگر با این روحیه به استقبال سه بازی‌مان در هفته‌های آینده برویم، از حالا بازنده‌ایم. جام‌جهانی بعدی در برزیل برگزار می‌شود و لازم نیست کارشناس فوتبال باشی تا درک کنی چه اتفاق بزرگی در راه است. من که خیلی دلم می‌خواهد سال ۲۰۱۴ در ریودوژانیرو باشم و از خیلی قبل برایش برنامه‌ریزی کردم. با صعود تیم‌ملی و با حضور ما در جام‌جهانی - شاید شاید شاید - آن شور فراموش‌شده دوباره به ما برگردد. نمی‌دانم، فقط می‌دانم که ناامیدی بد دردی است.

برداشت آخر

در حاشیه پاسداشت حافظه مطبوعات ایران

نامش «سید فرید قاسمی» است

پژمان موسوی

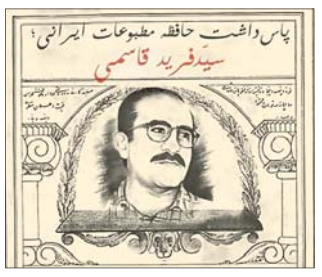

می گوید نام خانوادگی‌اش قاسمی است و نامش فرید؛ من اما می‌گویم «سیدفرید»! می‌گوید حالا چه فرقی دارد؟ می‌گویم برای او فرق دارد؛ می‌گوید یعنی چه که برای او فرق دارد؟ می‌گویم برای فردی که عمری را صرف «دقیق»نویسی و انتقال اطلاعات تاریخی به صورت «دقیق» و «کامل» کرده است و حتی می‌داند که چند «فرید قاسمی» در ایران زیست می‌کنند، حتما هم فرق دارد.

«سیدفرید قاسمی» یکی است و او همانی است که «حافظه مطبوعات ایرانی» می‌خوانندش؛ محققی سترگ از نسل پژوهشگران دود چراغ‌خورده. پژوهشگری که میراثش برای ما ده‌ها جلد کتابی بوده که اگر نبودند معلوم نبود چه کسی باید می‌آمد و برای ما از اسناد و خاطرات و رویدادهای مطبوعاتی می‌گفت؛ از روزهایی که نهال نوپای مطبوعات مستقل در این کشور روییدن گرفتند تا همین امروزی که «هنوز» این نهال، «نهال» است و متناسب با سنش، رشد نکرده است. سید فرید قاسمی همان کسی است که عمر خود را یکسره بر سر پژوهش‌های مطبوعاتی و مطالعات تاریخی گذاشته است؛ خوانده است و نوشته است، آنقدر نوشته است و «دقیق» هم نوشته است که امروزِ روز، پژوهشگران و محققین نوجوی جوان، خلأ خاصی را در حوزه پژوهش‌های مطبوعاتی حس نمی‌کنند؛ با خیالی آسوده فیش برمی‌دارند و «منبع» بر می‌گزینند؛ آخر می‌دانند از روی کار چه کسی دارند فیش بر می‌دارند و منبع اطلاعاتی خود را بر چه پشتوانه‌ای بنا می‌کنند؛ سیدفرید قاسمی خودش «اعتبار منبع»است، بی‌هیچ شک و تردید. عصر دیروز سالن اجتماعات دانشگاه سوره، در غیاب نهادهایی که از انجام وظایف ذاتی و اساسی خود که همانا بزرگداشت بزرگان است، عاجزند، محل برگزاری مراسم پاسداشت «سیدفرید قاسمی» بود. «او»یی که چندان دربند اینگونه مراسم‌ها به ویژه از نوع دولتی آن نیست و خدا می‌داند که برای انتشار ضمیمه‌ای با محوریت «فعالیت‌ها و کارنامه‌اش» در ضمیمه ماندگاران «شرق»، چه کوشش‌ها که نکردیم! دیروز اما خودش هم حتما حدس زده بود که چنین مراسم بی‌آلایشی که از سوی جمعی از دانشجویان ارتباطات این دانشگاه برگزار شده بود، غل و غشی ندارد و نباید به آن «نه» گفت. اینگونه بود که آمد و در جمع دانشجویان نشست؛ دانشجویانی که او امیدوار است روزی «راه» او را در پژوهش‌های تاریخی حوزه مطبوعات ادامه دهند و به «داده‌های موجود» قناعت نکنند.

عکاس‌خانه

آی کارون خوش گل و لای با ماهیان موج گرفته‌ات بگو...

علی فریدونی
عکاس جنگ

فریدونی عکاسی را سال ۱۳۴۸ در یک مغازه عکاسی در چهارراه عباسی تهران آغاز کرد. سال ۱۳۵۵ به استخدام خبرگزاری پارس (ایرنا) درآمد. اما عکاسی حرفه‌ای را اولین‌بار پس از انقلاب، با حضور در مناطق عملیاتی دفاع مقدس تجربه کرد. طی هشت‌سال جنگ در ۲۳ عملیات مختلف حاضر شد و با دوربین خود همراه لحظه‌لحظه زندگی، نبرد و شهادت رزمندگان بود. او درباره عکس روبه‌رو نوشته است: «مرحله دوم عملیات، رزمندگان تازه‌نفس در مقر خود آماده اعزام به خط مقدم بودند که ناگهان توسط هواپیماهای بعثی عراق بمباران شدند. بلافاصله، از ارتفاعات به محل حادثه رسیدیم. ظهر عاشورا را به چشم دیدم. مات‌ومبهوت بودم. شروع کردم به ثبت لحظه‌ها و هرچه جلوتر می‌رفتم صحنه‌ها دردناک‌تر می‌شد. نگاهم به چند رزمنده افتاد. آنها کارت شناسایی بچه محل خودشان را که شهید شده بود جلوی لنز دوربینم گرفتند و همگی زدند زیر گریه و هق‌هق‌کنان زیر لب می‌گفتند که ما با هم عهد کرده بودیم در کنار هم باشیم و اگر قرار به شهادت است، همه با هم شهید شویم. اسم آن شهید، قادر اسدی بود، از رزمندگان تیپ سیدالشهدا کرج.»

عملیات مسلم‌بن‌عقیل مهر ۱۳۶۱، غرب کشور، منطقه سومار.

با شما نبودم

مصدق و انگلیس‌ها

امید بلاغتی

● اصلا چرا طبقه‌بندی می‌کنیم؟ و چرا این طبقه‌بندی را ادامه می‌دهیم؟ راستش حال و روز آدمیانِ دور و بر ما طوری است که ما حس کردیم باید این راه سخت و دشوار طبقه‌بندی آخرین راه‌ها و شیوه‌های زندگی‌کردن را دنبال کنیم و بیان و شرحشان بدهیم شاید روزنه امیدی بتابد بر این کسانی که دوروبرمان هستند.

۱۱- رفیق‌هایی دارم من که مایوسند. اصلا هم شما زیر و بالا، چپ و راستشان هم کنی نمی‌فهمی چرا مایوسند. اکثرا هم ماشین‌های خیلی مدل‌بالا دارند و تا دلشان هم می‌گیرد می‌روند دوبی یا استانبول کنسرت یکی از خواننده‌هایی که از کودکی فنش بودند تا دلشان باز شود. از سال ۷۶ تا الان اینطوری فکر می‌کنند و شما اگر فهمیدی چرا نمی‌روند پس، ما هم فهمیدیم. اما خب مایوسند خیلی مایوس.

۱۲- این دسته ار رفقامان، فکر می‌کنند این جهان کلا جای زندگی نیست و عالمی دیگر بباید ساخت وز نو آدمی... البته خدا رو شکر اینها فقط مایوس نیستند و عمل‌گراترند. حالا گیرم حوزه عملشان و حوزه حرکتشان محدود است مثلا نهایتا از پذیرایی تا آشپزخانه. اما خب تلاش‌هایشان برای رقم زدن عالمی دیگر و آدمی دیگر ستودنی است و یک چند ساعتی نتیجه می‌دهد.

۱۳- توهم توطئه‌دارها. این دسته از رفقای ما معمولا یا آرتیست‌های موفقی هستند یا موفق تلقی می‌شوند از بس که بدبینند. می‌گویند خب این روزها بدبینی و تاریک‌بینی و پدر هر چیزی را از تیره‌دیدن درآوردن خیلی توی آرت جواب می‌دهد. این رفقای ما هم که کلا در پی یافت توطئه‌های بدبینانه در حد و اندازه‌های متفاوتند. مثلا فکر می‌کنند مصدق با انگلیس‌ها دستش توی یک کاسه بوده و ۵۰۰ سال بعد همه به این تحلیل آنها خواهند رسید یا فکر می‌کنند فلان حرف که رفیقشان در فلان جمع زده است خواسته در لفافه برساند که اثر هنری ایشان تاویل‌پذیر نیست و تک‌معنا هست و معناهای متکثر ندارد و واویلا!!! اینها خلاصه آرتیست‌های موفقی هستند. پول هم درمی‌آورند باقلوا. برخلاف مابقی آرتیست‌ها هم خانه‌شان از میدان ونک به بالاست.

۱۴- این دسته آرتیست‌ها که در شماره قبلی شرح دادم بعضی‌هاشان پیشرفتشان بیشتر می‌شود و از بدبینی و توهم توطئه می‌رسند به کنکاش. در واقع متخصصان کنکاش و جراحی طبقه‌های متعدد ایرانی می‌شوند با تمرکز بر طبقه متوسط و پدرِ پدر طبقه متوسط را می‌آورند جلو چشم‌هاش و پلشتی‌هایش را که مهم‌ترین آن قضاوت‌کردن‌های بی‌مورد است می‌کنند توی چشمش. تا اینجایی که من شنیدم این موضوعات خیلی هم جهانشمول است و جواب می‌دهد و طبقه متوسط در برلین و تهران کپی هم هستند، یک جوری که باورتان نمی‌شود. خلاصه مخاطب جهانی دارند این ایده‌ها و بعد از یک دهه سر و کله زدن در روستاها با کودکان زبان‌نافهم اما مبادی اخلاقیات انسانی حالا مثل اینکه این یکی جواب می‌دهد.

۱۵- آب به آسیاب‌ریزها... این عنوان کلی را داشته باشید تا در ادامه طبقه‌بندی هفته آینده اینگونه را که فعلا مهم‌ترین گونه یافت‌شده است شرح بدهم.

ادامه از صفحه اول

هم‌صدایی علیه نام جعلی

در عین حال باید با بازگرداندن دیپلماسی کشور به شرایط مساعد و عزتمند، کشورهای کوچک عرب منطقه را بار دیگر متوجه جایگاه بی‌بدیل ایران و ایرانی کنیم. برخی کشورهای منطقه، عامل قدرت‌های فرامنطقه‌ای هستند پس بهتر است به جای تحمل محدودیت‌ها و قرار گرفتن در شرایطی که این کشورهای کوچک احساس کنند برای واردات و گذران امور کشور به آنها نیاز داریم، با همان قدرت‌های فرامنطقه‌ای وارد مذاکره شویم. همچنین به‌جز مراودات رسمی که به‌ناچار در حوزه کنفدراسیون فوتبال آسیا یا «فیفا» با این کشور داریم، فدراسیون فوتبال و دستگاه ورزش را از هرگونه دیدار، مراوده غیررسمی یا بازی دوستانه برحذر داریم. بازیکنان فوتبال ما نیز بارها ثابت کرده‌اند به‌عنوان نمایندگان مردم کشورمان، به منافع ملی و اصول ایرانی و اسلامی ما تا چه اندازه حساس هستند. بر این اساس باید از هرگونه حضور در لیگ کشور مذکور خودداری کنند. می‌توانیم با کمک رسانه‌های داخلی و اصحاب رسانه در کشورمان که افرادی نخبه و توانا هستند، به تقبیح این عمل کشور عربی مذکور بپردازیم و به شکل یکصدا از مجامع جهانی بخواهیم یک‌بار برای همیشه تکلیف جعل نام بزرگ خلیج‌فارس را روشن کنند. در عین حال به نظر نمی‌رسد با توجه به نفوذ اعراب در کنفدراسیون فوتبال آسیا و فیفا، آنها به شکایت رسمی ما در این خصوص پاسخی بدهند. با این حال کمپین‌های جمعی در همه بخش‌ها علیه هرگونه استفاده از نام جعلی برای خلیج‌فارس، باید از حالت مقطعی و انفعالی خارج شده و همانند یک دستورالعمل، توسط بخش‌های رسمی و غیررسمی و مردمی در ایران پیگیری شود.